

ملاک فضایل و رذایل اخلاقی از نظر ملا محمد مهدی نراقی

علی محمد برنا

مقدمه

تهذیب نفس یا پاک‌ی جان از زشتی‌های اخلاقی و آراستن آن به فضایل و اوصاف نیک سرُّ بعثت نبی اکرم (ص)، راه‌گشای تعالی انسان به سوی حق و مقدمهٔ بازیافتن آدمی به مقام قرب الهی است. به این جهت آن حضرت فرمودند: «انسی بعثت لاتمم مکارم الاخلاق»^۱.

لذا هر که در این مسیر قدم نزند و این مهم را هدف خویشتن نداند، ناخوانده نقش مقصود از کارگاه هستی به در می‌رود، آن‌گاه حسرت ابدی دامن‌گیر او می‌شود و مهر ذلت نقص تا ابد بر پیشانی او زده خواهد شد و این مثلِ جنین است که اگر در رحم مادر کامل نشود در طول زندگی رنج نقص همراه اوست. خداوند می‌فرماید: «من کان فی هذه اعمی فهو فی الآخرة اعمی»^۲.

فضایل و رذایل اخلاقی از دیدگاه نراقی

نراقی (ره) می‌فرماید: «فضایل اخلاقی نجات‌دهندهٔ انسان و نردبان رسیدن او به سعادت جاودانه است و زشتی‌های اخلاقی تباہ‌کنندهٔ جان وی بوده و بدبختی دائمی را در پی دارد، پس خالی نمودن جان از دومی و آراسته شدن به اولی از مهم‌ترین واجبات انسان و

۱. محمودی، محمد باقر، نهج السعاده، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ج ۷، ص ۳۵۷.

۲. اسراء، آیه ۷۲.

تنها راه رسیدن به حیات حقیقی است و بدون این دو رسیدن به حیات پاک انسانی از محالات است.^۱

زیرا نفس انسان بدون غلبه بر رذایل و آراسته شدن به فضایل آماده بهره‌بردن از فیوضات قدسی نمی‌شود؛ چنان‌که آینه غبار گرفته و زنگار زده نمی‌تواند تصویر را منعکس کند. از پیامبر رحمت در این خصوص روایت شده است که: «لولا أن الشیاطین یحومون حول قلب بنی آدم لَنظرو الی ملکوت السموات»^۲؛ اگر شیاطین اطراف دل فرزندان آدم را احاطه نمی‌کرد به ملکوت آسمانها نگاه می‌کردند.

مواظبت بر اعمال و طاعات ظاهری نیز بدون تطهیر از صفات ناپسندی چون کبر و حسد و دون‌همتی و ریاست‌طلبی و گردن‌کشی نفعی ندارد؛ زیرا نفس آدمی در این حال بسان چاهی است که بیرون آن را زینت کرده باشند، و ظاهری زیبا و باطنی آلوده دارد و یا مانند قبور مردگان با ظاهری آراسته چیزی غیر مردار در درون خود جای نداده است و این صفات سبب ایجاد انگیزه معصیت در انسان هستند و چون رذایل در آدمی ریشه‌های معصیتند تا ریشه کن نشوند، طاعات ظاهری به صفت کمال آراسته نخواهد شد.^۳ از سوی دیگر حکمت بدون طهارت به دست نمی‌آید و دانشمند آلوده به رذایل اخلاقی هرچند اندوخته علمی فراوان داشته باشد، هم چون درازگوشی است که بار کتاب بر دوش خود حمل می‌کند و از آن بهره‌ای نمی‌برد؛ زیرا هرگز چشمه زلال حکمت در کوبر روان نخواهد شد و بارانی که در شوره‌زار می‌بارد، آب شور در جویباران روان می‌سازد و محصولی جز خار آزاردهنده به بار نمی‌آورد.

از این‌رو علمی که صرفاً از راه مجادلات کلامی و استدلال‌های فکری افراد تهذیب نشده به دست می‌آید، خالی از ظلمت نیست و یقین و آرامش نفوس پاک را به همراه ندارد، و گمان آلودگان به ناپاکی‌های دنیوی در به دست آوردن یقین و معرفت به خدای سبحان، باطل و خلاف واقع است. یقین حقیقی با روح و نور و شادابی و سرور همراه است، به گونه‌ای که در این مقام انسان توجهی به غیر خدا ندارد و غرق در بای عظمت الهی است.^۴

چنان پرشد فضای سینه از دوست که یاد خویش گم گشت از ضمیرم

۱. نراقی، ملامحمد مهدی، جامع السعادات، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ج ۱، ص ۹.

۲. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت: مؤسسه الوفاء، ج ۵۶، ص ۱۶۳.

۳. جامع السعادات، ج ۱، ص ۱۰.

۴. همان، ص ۱۴.

در این خصوص پیامبر بزرگوار اسلام می‌فرماید: «الی وقت لا سعینی فیه غیر ربی»^۱. لیکن دانش در نفوس ناپاک دائماً همراه با شبهه و یا اعتقاد بدون نور و روشنائی است و این، حاصل تاریکی نفس و صفات زشت آن‌هاست و سرّ این مطلب در منشأ علم صحیح است که لازمه تجرد روحی است. هرچه نفس مجردتر شود و از صفات زشت و تعلقات دنیوی بیشتر فاصله گیرد، ایمان و یقین او افزون‌تر می‌شود. علی (ع) در این باره می‌فرماید: «قد خلع سراپیل الشهوات و تخلی من الهموم الا همأ واحداً الفرد به؛ پیراهن شهوات از تن بیرون کرده و تمام همت خویش را صرف بندگی خداوند نموده است»^۲.

ملاک شناخت فضایل و رذایل اخلاقی

در این میان نکته مهم نحوه شناخت صحیح فضایل و رذایل از یکدیگر است تا سالک راه حق بتواند با بینش صحیح آن‌ها را از هم باز شناسد، در گرداب توهم گرفتار نشود و باطل را به جای حق انتخاب نکند؛ زیرا نفس انسان توجه‌گر و وسوسه‌انگیز است و چه بسا به جهت حب نفس و خودخواهی زشتی‌ها را نیکو جلوه دهد.^۳ حق را باطل کند و به جای حکمت جهل مرکب را جایگزین نماید. به نحو کلی در این مقام اختیار داشتن ضابطه کلی شناخت فضایل و رذایل از ضروری‌ترین مقدمات حرکت و کمال اخلاقی است. از این رو عالمان این حق چون ابن مسکویه،^۴ خواجه نصیرالدین طوسی^۵ و مرحوم نراقی ملاک و ضابطه شناخت فضایل را این چنین بیان کرده‌اند:

به هنگام تحقیق روشن می‌شود که هر فضیلتی دارای حدی معین است. به گونه‌ای که افراط یا تفریط آن‌را از حد تعادل خارج می‌سازد و فرد به رذیلت اخلاقی آلوده می‌شود پس فضایل اخلاقی به منزله حد وسط است و رذایل در اطراف آن قرار دارد. به همین دلیل فضیلت بیش از یکی نیست، در حالی که رذایل اطراف آن بی‌شمار است. بنابراین فضیلت به منزله نقطه مرکز دایره و رذایل به منزله سایر نقطه‌هایی هستند که از مرکز تا محیط دایره قرار می‌گیرند، در حالی که نقطه مرکزی بیش‌ترین فاصله را از محیط دایره دارد، فقط یکی است و سایر نقطه‌های مفروض در اطراف غیرمتناهی است؛ هرچند هر

۱. شعرانی، عبدالوهاب، لوائح الانوار القدسیین، بیروت: انتشارات مصطفی البابی، ص ۴۰۳.

۲. نهج البلاغه شیخ عبده، بیروت: دارالعرفه، ج ۱، ص ۱۵۲.

۳. اشاره به آیه کریمه «ان النفس لامارة بالسوء».

۴. ابن مسکویه رازی، تهذیب الاخلاق، انتشارات بیدار، ص ۴۴.

۵. طوسی، خواجه نصیرالدین، اخلاق ناصری، انتشارات خوارزمی، ص ۱۱۷.

کدام از طرفی به مرکز دایره نزدیک هستند و چون حد وسط محدود و معین است و اطراف آنان محدود. بنابراین به ازای هر فضیلت رذایل بی شماری وجود دارد و فضیلت در کمال دوری و بیگانگی از آن رذیلت است و هر انحرافی از فضیلت موجب واقع شدن در رذیلت می‌گردد.^۱

«ثبات بر فضیلت و استقامت در پیمودن آن مانند حرکت بر خط مستقیم است و بدون شک خط مستقیم کوتاه‌ترین فاصله بین دو نقطه است و بیش از یک خط نمی‌تواند باشد، اما خطوط منحنی که دو نقطه را به هم وصل می‌کند نامتناهی است. پس استقامت بر راه فضیلت و ملازمت آن فقط یک راه است، در حالی که مسیرهای انحرافی از آن بی شمار است و این دلیل غلبه انگیزه‌های خیر است. از آنچه گفته شد مشخص می‌شود یافتن وسط حقیقی دشوار و ثبات قدم بر آن دشوارتر است. در این خصوص حکما گفته‌اند: رسیدن به نقطه هدف دشوارتر از انحراف از آن است و باقی ماندن بر آن و به خطانرفتن دشوارتر، و هنگامی که خداوند به پیامبرش فرمود: «فاستقم کما امرت»^۲ (آن چنان که مأموری از خط مستقیم ثابت قدم باش) آن حضرت گفتند: «سوره هود مرا سیر کرد».^۳ با اندکی توجه می‌توان گفت خصوصیات پل صراط بر فراز دوزخ کشیده شده و از شمشیر برنده‌تر و از موباریک‌تر است، همان صورت اخروی وسط بودن فضایل اخلاقی است و دوزخ^۴ صور رذایل اطراف آن فضایل است. آن‌کس که در دنیا حد وسط را شناخت و بر آن ثابت قدم ماند، در آخرت نیز بر صراط نخواهد لرزید و وارد بهشت موعود خواهد شد و هرکس در این دنیا از حد وسط خارج و وارد رذایل اخلاقی شود، در آن سرا به دوزخی که کافران را گرفته مبتلا خواهد شد.

نسبی بودن حد وسط

سخن دیگر در این باره این است که آیا حد وسط مطلق و تغییرناپذیر است و یا امری نسبی و متغیر است؟ پاسخ این است که یافتن حد وسط واقعی و ثبات بر آن غیر ممکن است؛ زیرا نیازمند علم و حکمت مطلق و نورانیت تام است، لذا فضیلت نسبت به برخی از متغیرها مانند افراد و حالات و زمان‌ها متفاوت است. چه بسا مرتبه‌ای از وسط نسبت به برخی از انسان‌ها فضیلت و نسبت به برخی دیگر رذیلت باشد؛^۵ زیرا اولاً توان

۲. هود، آیه ۱۱۲.

۴. اخلاق ناصری، ص ۱۱۸.

۱. جامع السعادات، ج ۱، ص ۶۰.

۳. شیخ صدوق، خصال، قم: جامعه مدرسین، ص ۱۹۹.

۵. جامع السعادات، ج ۱، ص ۶۲.

انسان‌ها از نظر علمی و معنوی متفاوت است: «لا یکلف الله نفساً الا وسعها»^۱ ثانیاً مراتب قرب به حق در این مقام نقش تعیین کننده‌ای دارد: «حسنات الابرار سیئات المقربین»^۲ پس هرگاه آدمی دانش و تلاش خود را صرف اصلاح نفس و یافتن حد وسط و ثبات بر آن کند از جمله سالکان طریق وسط است و چون بر این طریق قرار گرفت در مراتب آن ترقی خواهد کرد. امام صادق (ع) درباره معنای «اهدنا الصراط المستقیم» فرمودند: «استراة فی المعرفة»^۳. پس هدایت بر صراط مستقیم در هر نماز طلب زیادی معرفت به حق است و نماز تکرار مکررات نیست، بلکه عروج در درجات فهم و معرفت و نورانیت قلب و شناخت بیشتر حد وسط حقیقی فضایل اخلاقی و وصول به حق است. در نماز خم ابروی تو در یاد آمد حالتی رفت که محراب به فریاد آمد به بیانی روشن‌تر، وسط حقیقی مانند نقطه غیر قابل تقسیم است؛ لذا یافتن وسط حقیقی و ثبات بر آن ناممکن است و هرگاه شخصی را واجد صفتی بیابیم نمی‌توانیم حکم کنیم فضیلت او همان وسط حقیقی است؛ اما چون این فضیلت به وسط حقیقی نزدیک است و برای این شخص دست‌رسی به حدی نزدیک‌تر از این وسط حقیقی ممکن نیست، آن را به نسبت به این فرد حد وسط می‌دانیم.^۴ به هر اندازه این فضیلت به وسط حقیقی نزدیک‌تر باشد کامل‌تر و قوی‌تر است.

راه یافتن فضایل و رذایل

نکته دیگر چگونه یافت شدن حد وسط است. آدمی خویشتن را دوست دارد و در بسیاری از حالات نفس زشتی صفت یا عمل را برای او زیبا جلوه می‌دهد و موجبات عدم درک صحیح از حقایق را فراهم می‌سازد و او را مبتلا به سیر قهقرایی می‌سازد و یا در مرتبه‌ای از کمال او را متوقف می‌کند و این امور شقاوت را به دنبال دارد. خداوند در این باره می‌فرماید: «بدالهم من الله ما لکم یکونو یحتسبون»^۵ برای ایشان از جانب خداوند امری روشن شد که انتظار آن را نداشتند». پس در این مرتبه آدمی محتاج دانش صحیحی است که به مدد آن فضایل و رذایل را از یکدیگر بازشناسد، تا تلاش او بی‌نتیجه نماند و پس از سال‌ها «ملوماً محسوراً» و خسته‌جان از راه باز نماند.

۱. بقره، آیه ۲۸۶.

۲. احسان، ابن ابی جمهور، عوالی‌التمالی، مطبوعه سید الشهداء، ج ۱، ص ۲۳۵.

۳. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، بیروت: مؤسسه اعلمی، ص ۱۱۴.

۴. زمزم، آیه ۴۷.

۵. نراقی، ملا احمد، معراج السعادت، ص ۳۲.

لذا با توجه به آیه کریمه «لا یمسه الا المطهرون»^۱ باید گفت تا زمانی که قوه غضب و شهوت به نحو نسبی در ابتدای سیر اخلاق و به نحو مطلق در کامل‌ترین مراحل سیر انسان مطیع انسان عقل نشود و صدور افعال از آدمی براساس تطهیر باطن از نیت‌های فاسد و صفات زشت انجام نشود و سر آدمی نورانی به نور حق نگردد، فضیلت بر خود لباس حقیقت نمی‌پوشد و کمالی را به دنبال ندارد؛ زیرا منشأ علم صحیح مجرد نفسانی است و هرچه مجرد بیشتر شود، ایمان و یقین بیشتر می‌شود و شکی نیست هرگاه حجاب‌گناه و خطا برداشته نشود مجرد حاصل نمی‌شود. پس باید با نفس جهادی عظیم کرد تا نفس را از صفات زشت تزکیه و به صفات نیک تحلیه نموده تا درهای هدایت بر روی او باز و راه‌های معرفت بر او گشوده شود که خداوند سبحان وعده داده است: «والذین جاهدوا فینا لنهدينهم سبلنا»^۲

شرایط یافتن حد وسط

۱. شناخت صحیح و غیر آمیخته به اغراض و افکار شخصی و یا صنفی از شریعت الهی. از این رو امام کاظم (ع) تفقه^۳ در دین را یکی از پایه‌های کمال انسان دانسته‌اند. خداوند نیز تقوا را شرط هدایت یافتن از قرآن قرار داده است و می‌فرماید «لاریب فیه هدی للمتقین»؛^۴ یعنی بی‌تردید قرآن برای پرهیزکاران مایه هدایت است. پس چه بسا دانشمندان آلوده‌ای که از حکمت صحیح بی‌بهره‌اند و از شناخت صحیح حد وسط نیز ناتوان می‌باشند. زیرا اعوجاج ذهنی آن‌ها و یا خطای در استدلال و یا تعصب بی‌جا مانع از افاضه حق به قلوب آن‌ها می‌باشد.^۵
۲. غلبه قوه عقلیه بر نیروی شهوت و غضب؛ زیرا هر کس عقل سلطان وجودش نباشد، گرگ غضب و خوک شهوت او را از درک حقایق عاجز خواهد نمود، افلاطون در این باره گفته است: «اهل شهوت صاحب فضیلت نخواهند شد».^۶

۱. واقعه، آیه ۷۹. ۲. عنکبوت، آیه ۶۹.

۳. شیخ کلینی، اصول کافی، مطبعه حیدری، ج ۱، ص ۲۲.

۴. بقره، آیه ۲۵.

۵. همان، ص ۲۹.

۶. جامع السعادات، ج ۱، ص ۶۷.